

معرفی کتاب «نرگس فرشته‌ای در جهنم ۱۹۸۸»



مرتضی مرادی

شناسنامه کتاب: «نرگس فرشته‌ای در جهنم ۱۹۸۸»، عارف کریم قربانی، مترجم: مرتضی مرادی، نشر ماهتاب غرب، ۱۳۹۹.



ISBN: 9786226193245



Website: www.kurdishbookhouse.com



Telegram: <https://t.me/kurdishbookhouse>

❖ مقدمه‌ی مترجم

✓ مرتضی مرادی

انفال - غنایم جنگی - نام هشتمین سوره‌ی قرآن است. انفال همچنین به مجموعه عملیات نظامی که در حد فاصل 23 فوریه تا 6 سپتامبر سال 1988 میلادی، طی هشت مرحله توسط رژیم بعث عراق علیه گُردها انجام شد اطلاق می‌شود. در این عملیات بیش از 4200 روستا با خاک یکسان شدند و بیش از 182000 تن از مردم بی‌دفاع گُرد توسط ارتش و نیروهای امنیتی عراق به قتل رسیدند. عملیاتی که شمار قربانیان آن بر اساس آمار Middle East Watch بیش از 100000 نفر، بر اساس آمار گُردها بیش از 182000 هزار نفر و به گفته‌ی نزار عبدالکریم خزرچی یکی از فرماندهان نظامی عراق بیش از 250000 نفر بوده است.

رژیم بعث عراق برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به ژینوساید گُردها نام این عملیات را از سوره‌ی قرآنی انفال گرفت. سازمان دیدبان حقوق بشر خاورمیانه در کتاب «نسل‌کشی در عراق: عملیات انفال علیه گُردها» می‌نویسد:

«رژیم حاکم بر عراق به مانند آلمان نازی عملیات خود را با استفاده از تعبیر و عناوینی متفاوت از آنچه روی می‌داد (حسن تعبیر) پنهان کرد. همانطور که مقامات نازی از «اقدامات ویژه» و «اسکان مجدد در شرق» سخن می‌گفتند، بروکرات‌های حزب بعث نیز تعبیری چون

«اقدامات جمعی»، «بازگشت به صفوف ملی» و «اسکان مجدد در جنوب» را مورد استفاده قرار دادند. اما آنچه در ورای این حسن تعبیرها انجام گرفت جنایات عراق علیه گُردهاست که نسل‌کشی محسوب شده و هدف آن نابودی کامل یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی و یا مذهبی بود.»

نمی‌توان عملیات انفال را بدون آگاهی از نیم قرن مبارزه‌ی مسلحانه‌ی گُردهای عراق علیه حکومت مرکزی این کشور درک کرد. انفال و تلاش برای ژینوساید گُردها پیشینه‌ای دور و دراز دارد و صرفاً به عملیات نظامی حزب بعث حاکم در عراق در سال 1988 میلادی محدود نمی‌شود. انفال در حقیقت نقطه‌ی اوج جنایاتی بود که سالیانی متمادی توسط حکومت‌های مختلف حاکم بر عراق علیه گُردها برنامه‌ریزی و اجرا شده بودند.

از همان روزهای نخست استقلال کشور عراق، گُردهای این کشور به دنبال دستیابی به آزادی و خودمختاری بوده‌اند. در سال 1970 میلادی حزب بعث برای حفظ و ثبات قدرت خود در عراق و همچنین عدم رویارویی با مخالفت گُردها و نیروهای پیشمرگ، طرح یک منطقه‌ی خودمختار در شمال عراق شامل سه استان اربیل، سلیمانیه و دهوک را به گُردها پیشنهاد کرد. برنامه‌ریزی این طرح که با مخالفت احزاب سیاسی گُردها مواجه شد در واقع به گونه‌ای بود که مناطق نفت‌خیز را خارج از محدوده‌ی گُردها قرار داده و تنها شامل نیمی از سرزمین‌هایی می‌شد که گُردها حق مسلم خود می‌دانستند.

در پی صدور حکم خودمختاری یک جانبه از سوی بغداد، حزب بعث تعریب مناطق نفت‌خیز کرکوک و خانقین و سایر بخش‌های شمالی عراق را آغاز کرد. تعریب مناطق گردنشین عراق نیز- همانند تلاش‌های طولانی مدت برای سرکوب و نابودی گُردها- پروسه‌ای است که از آغاز تشکیل کشور عراق توسط حکومت‌های مختلف حاکم بدان پرداخته شده اما در دو دوره‌ی حکومت حزب بعث شدت بیشتری به خود گرفته است. در دوره‌ی اول، حزب بعث در سال 1963 میلادی که برای مدت کوتاهی قدرت را در عراق به دست گرفت طی حملاتی به مناطق گردنشین روستاهای بسیاری را پس از غارت و چپاول اموال روستاییان، به طور کامل سوزاند و تخریب کرد. این سال در میان گُردها به «سال بعثی» شهرت دارد. اما در دوره‌ی دوم حاکمیت رژیم بعث این سیاست به طور ویژه پیگیری شد. حزب بعث به طور کل و علی‌حسن‌المجید به طور خاص مسئول اجرای سیاست مذکور بودند که در نهایت به ژینوساید انفال ختم شد. چند ماه پیش از پایان جنگ ایران-عراق رژیم بعث حاکم بر عراق با علم به سکوت جامعه‌ی بین‌الملل و ابرقدرت‌های جهان (به سبب حمایت آن‌ها از عراق در جنگ با ایران) فرصت را غنیمت شمرده و یکی از بزرگترین جنایات تاریخ بشریت را به ثبت رساند.

ژینوساید سال 1988 در گُردستان با عملیات انفال به عنوان محور اصلی آن، با الگوی هیلبرگ در اثبات هولوکاست به عنوان نسل‌کشی به طور کامل تطابق دارد. هیلبرگ در گزارش مستند و تاریخی خود از هولوکاست می‌نویسد: روند تخریب دارای یک الگوی اساسی است.

برای از بین بردن یک گروه پراکنده به طور موثر تنها یک راه وجود دارد. به اجرا آوردن چنین طرحی سه مرحله‌ی اصلی را شامل می‌شود:

تعریف

تمرکز (یا تصرف)

انهدام

ساختاری که هیلبرگ آن را معرفی می‌کند تغییرناپذیر است چون هیچ گروهی را بدون متمرکز شدن بر آن‌ها و متصرف شدن آن‌ها نمی‌توان به طور کامل از بین برد. در عملیات انفال نیز همانگونه که در ادامه اشاره خواهیم کرد ساختار هیلبرگ به طور کامل مصداق دارد.

طی سه ماه نخستی که علی حسن المجید -مجری اصلی ژینوساید انفال- سمت دبیرکل دفتر شمالی حزب بعث را دریافت کرده بود این مراحل در مناطق گسترده‌ای از گُردستان عراق آغاز و پیگیری شد. وی از همان ابتدای تصدی‌گری پست مذکور روند تعریف گروهی که قرار بود هدف قرار گیرند را آغاز کرد و دامنه‌ی فعالیت‌های سرکوبگرانه علیه مناطق روستایی گُردستان را به شدت گسترش داد. وی دستور داد مالکیت قانونی «کارشکنان»^۱ بر املاکشان سلب شود، حقوق قانونی تمامی ساکنین روستاهای محرمه را به حالت تعلیق درآورند و در نهایت دستور اعدام بستگان درجه یک کارشکنان و مجروحان

^۱ Saboteurs، اصطلاحی که از سوی رژیم بعث به پیشمرگ‌های مسلح گُرد و همفکران غیرنظامی

آن‌ها اطلاق می‌شد.

غیرنظامی که خصومت آنان با رژیم توسط سرویس‌های اطلاعاتی اعلام و تایید شده بود را صادر کرد.

در میان مراحل مختلف ژینوساید انفال در گُردستان می‌توان به چند روش مختلف دستگیری اشاره کرد. حالت اول دستگیری افرادی را شامل می‌شود که با شروع هر مرحله از عملیات نظامی در مناطق مذکور و اعلام خبر عفو در صورت تسلیم شدن، خود را تسلیم کرده بودند.

حالت دوم شامل کسانی است که با حمله‌ی نظامی به هر منطقه از سوی نیروهای عراقی دستگیر شده و از منطقه‌ی انفال شدنشان به مراکز ایست بازرسی و در نهایت به کمپ‌ها و زندان‌های از پیش تعیین شده منتقل شده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق روستانشینان گُردستان به این روش دستگیر شده‌اند. غیر از این‌ها بخشی از سربازان فراری که نمی‌خواستند در آتش جنگ عراق و ایران بسوزند و خود را در روستاها مخفی کرده بودند و همچنین تعدادی از نیروهای پیشمرگ که پس از مقاومت در مناطق انفال شده هیچ پناهی نداشتند و ناچاراً خود را تسلیم کرده بودند نیز در همین گروه قرار می‌گیرند. همه‌ی این افراد همراه با زنان و کودکان روستایی در مناطق تجمیع انفال‌شدگان گرد آورده شده و سپس به پایگاه‌های نظامی و زندان‌ها منتقل شده‌اند.

حالت سوم دستگیری گُردها شامل کسانی است که از ترس ارتش و واحدهای نظامی پیشتر روستاها را تخلیه کرده و به سمت شهرها به راه افتاده بودند اما در راه دستگیر شده‌اند. در اینجا واضح است که

هدف رژیم جلوگیری از فرار و نجات زنان، کودکان و همه‌ی کسانی بوده که در مناطق هدف زندگی می‌کردند، به عبارتی دیگر نباید هیچ کس از مناطقی که حصار مرگ به دور آن‌ها کشیده شده بود فرار می‌کرد. در مرحله‌ی بعد سراغ کسانی رفتند که به هر طریقی توانسته بودند از انفال گریخته و خود را به شهرها و شهرک‌ها و اردوگاه‌ها برسانند. مدتی پس از اتمام عملیات نظامی در مناطق مذکور یا به عبارت دیگر پس از پایان هر مرحله‌ی انفال، اعلام می‌شد که هیات‌هایی برای سرشماری کسانی که سرشماری نشده‌اند خانه به خانه می‌آیند و لازم است ثبت‌نام نشدگان خود را به هیات‌های مذکور معرفی کرده و ثبت نام کنند، اگر بعدها کسی دستگیر شود و ثبت نام نکرده باشد ایرانی محسوب خواهد شد. پس از اعلام و پخش این خبر نیز تعدادی دیگر از خانواده‌ها دستگیر و به پایگاه‌های نظامی توپز^۱ و دوبز^۲ منتقل شده و به جمع دیگر انفال‌شدگان اضافه شدند.

مراحل هشت‌گانه‌ی عملیات انفال به شرح زیر است:

در مرحله‌ی اول رژیم بعث صبح روز 23 فوریه‌ی سال 1988 مناطق تحت کنترل فرماندهی اتحاد میهنی و روستاهای منطقه را هدف حمله‌ای گسترده قرار داد، پس از یک ماه مقاومت نیروهای پیشمرگ ارتش عراق به سلاح شیمیایی متوسل شد و حلبچه و سرگلو و بن گلو

^۲. توپز^۱ و روستایی در 11 کیلومتری جنوب غرب کرکوک است، پادگان آموزشی نظامیان عراق بوده و در سال 1988 به عنوان کمپ اصلی جمع‌آوری قربانیان انفال از آن استفاده شده است.

^۳. دوبز - دبس شهری در استان کرکوک است، در مرکز این شهر و در یکی از پایگاه‌های نظامی ارتش عراق 25000 زن و کودک گُرد را برای مدت هفت ماه به عنوان زندانی حبس کرده‌اند.

و چند منطقه‌ی دیگر هدف حملات شیمیایی قرار گرفتند، در تاریخ 19 مارس پایان مرحله‌ی اول انفال اعلام شد.

در تاریخ 3/22 مرحله‌ی دوم انفال با حمله به منطقه‌ی قراغ آغاز شد، شمار زیادی از نیروهای ارتش، هواپیمای جنگی و توپخانه در این مرحله مشارکت داشتند، مناطق سیوسنان، جافران، مسویی و کوه زرده در این مرحله هدف حملات شیمیایی قرار گرفتند و در تاریخ 4/1 پایان مرحله‌ی دوم انفال اعلام شد.

مرحله‌ی سوم انفال با حمله‌ی ارتش عراق در تاریخ 4/7 به مناطق گرمیان آغاز شد. بیشترین تعداد زنان و کودکان که راه فرار و جایی برای مخفی شدن نداشتند در این مرحله دستگیر شدند. این مرحله‌ی انفال از لحاظ گستردگی بیشترین مناطق از جمله کرکوک، لیلان، قره انجیر، قره‌حسن، چمچمال، سنگاو، کوه قره‌داغ، دربندیخان، کلار، کفری، طوزخورماتو، نوجول و قادرکرم به انضمام تمام روستاهای مناطق مذکور را در بر گرفت. اگرچه در چند منطقه‌ی گرمیان و چند روستا مقاومت‌های قهرمانانه‌ای صورت گرفت اما توان نظامی بالای رژیم و استفاده از سلاح شیمیایی در «تازه‌شهر» منطقه‌ی قادرکرم، مردم را وادار به تسلیم کرد و در روز 4/20 پایان مرحله‌ی سوم انفال از سوی فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق اعلام شد.

در تاریخ 5/3 مرحله‌ی چهارم انفال با حمله به دره‌ی زه کوچک که مناطق قلاسیوکه، شیخ بزینی، منطقه‌ی شوان و دشت کویه را در بر می‌گرفت آغاز شد، در همان ساعات اولیه‌ی آغاز این مرحله هشت فروند هواپیمای جنگی از نوع «پیلاتوس» روستاهای گوب‌تپه و عسکر

را بمباران شیمیایی کرده و بیش از 300 نفر را به شهادت رساندند و در مدت تنها چند روز و پس از مقاومت‌هایی ضعیف در تاریخ 5/8 پایان مرحله‌ی چهارم انفال نیز اعلام شد.

مراحل پنجم، ششم و هفتم انفال همزمان و در تاریخ 5/15 آغاز شدند و مناطق تحت تسلط اتحاد میهنی گُردستان به طور گسترده هدف قرار گرفتند که از منطقه‌ی دوکان تا مرز رواندز و مناطق مرزی با ایران را شامل می‌شد. این سه مرحله از نظر زمانی طولانی‌ترین مراحل انفال هستند و در یک بازه زمانی سه ماهه، حکومت با تمام قوا به این مناطق حمله کرد. چند بار مناطق بالیسان، هیران، سماقولی، وره، آکویان، فقیهان، دره‌های ملکان و حتی مناطق صعب‌العبور کوهستانی هدف حمله‌ی شیمیایی قرار گرفتند، پس از مقاومت جانانه‌ی نیروهای پیشمرگ و پس از گذشت بیش از سه ماه در تاریخ 8/26 پایان این مراحل انفال نیز اعلام شد. هنوز مراحل پنجم، ششم و هفتم انفال به پایان نرسیده بود که جنگ عراق و ایران به پایان رسید. علی حسن المجید خود شخصاً در تاریخ 1988/8/7 تاکید کرده است که ارتش عراق می‌بایست برای اتمام عملیات انفال تعجیل کند. آن روزها هنوز مقاومت‌هایی در مناطق کوهستانی تحت تسلط PUK در مرزهای بین ایران و عراق صورت می‌گرفت. به همین دلیل پس از پایان جنگ غیر از لشکر یکم پایگاه کرکوک، لشکر پنجم هم در پایگاه اربیل برای مشارکت در عملیات انفال مامور شده بود. بخشی از تشکیلات لشکرهای سوم، ششم و هفتم که در جبهه‌های فاو و بصره بودند نیز به گُردستان منتقل شدند و وظایف تازه‌ای به آن‌ها سپرده شده بود بلکه در سریع‌ترین زمان

ممکن انفال به پایان برسد. هنوز پایان مراحل پنجم، ششم و هفتم انفال اعلام نشده بود که در تاریخ 8/25 و با حملات شیمیایی گسترده بادینان هدف قرار گرفت، شمار نیروهایی که در مرحله‌ی پایانی انفال مشارکت داشته‌اند، دویست هزار نفر تخمین زده شده که 14 تا 16 لشکر نظامی را شامل می‌شده و هر کدام بیش از 12 هزار نیروی نظامی در اختیار داشته‌اند. علاوه بر این نیروی هوایی و واحدهای نظامی شیمیایی و نیروهای دفاع ملی نیز در این عملیات شرکت داشتند تا در سریع‌ترین زمان ممکن پایان انفال (خاتم الانفال) اعلام شود، سرانجام در تاریخ 6 سپتامبر 1988 هشتمین مرحله‌ی انفال نیز به پایان رسید. در این مرحله بیشترین حملات شیمیایی صورت گرفت و تنها در روز 1988/8/25 تعداد 27 روستا هدف حمله‌ی شیمیایی قرار گرفتند.

طی این هشت مرحله‌ی انفال بخش وسیعی از مناطق گردنشین به طور کامل محاصره شده و ساکنان هزاران روستا طی عملیاتی چند ماهه پس از دستگیری در چند مرحله به پایگاه نظامی توپزاوا در کرکوک منتقل شدند. توپزاوا محل ثبت‌نام، تفکیک و در نهایت انتقال گُردها به زندان، چاله‌های مرگ و یا سرنوشتی نامعلوم بود که حتی با گذشت بیش از سه دهه از فاجعه و نابودی رژیم بعث و صدام حسین هنوز از سرنوشت گروه‌هایی از قربانیان اطلاعی در دست نیست. لازم به ذکر است که از میان مراحل هشت‌گانه‌ی عملیات انفال هفت مرحله در مناطق تحت تسلط اتحاد میهنی گُردستان و یک مرحله در مناطق تحت تسلط حزب دمکرات گُردستان انجام گرفته است.

شیوه‌های کشتار قربانیان ژینوساید انفال توسط عوامل رژیم بعث یادآور شیوه‌های کشتار یهودیان در هولوکاست توسط نازی‌ها است. سازمان دیدبان حقوق بشر خاورمیانه در کتاب «نسل‌کشی در عراق: عملیات انفال علیه گُردها» می‌نویسد:

«در حالی که نظام اردوگاه یادآور بُعدی از نسل‌کشی نازی‌ها است، گستردگی شیوه‌های اعدام که توسط بازماندگان انفال بازگو شده به طرز عجیبی یادآور بُعدی دیگر یعنی اقدامات آئینزاتزکاماندوس یا واحدهای کشتار سیار در سرزمین‌های اشغال شده‌ی نازی‌ها در اروپای شرقی است. تمامی روش‌های استاندارد عملیاتی به کار گرفته شده توسط آئینزاتزکاماندوس در مورد گُردها نیز به ثبت رسیده است. برخی از روبه‌رو تیرباران شده و سپس به گورهای از پیش آماده شده کشیده شده‌اند، برخی ابتدا در چاله‌ها پرت شده و سپس با مسلسل تیرباران شده‌اند، برخی پیش از کشته شدن به اجبار دو به دو به هم بسته شده - به سبک ساردین - و کنار توده‌ای از اجساد دراز کشیده و سپس از پشت به گونه‌ای تیرباران شده‌اند تا بلافاصله درون چاله‌ها سقوط کنند که روش آخر احتمالاً از دید قاتلین موثرترین روش بوده است. پس از کشتار بولدوزرها اجساد را با کمی خاک یا ماسه پوشانده‌اند. جزئیات و شواهد به دست آمده نشان می‌دهد که جلادان از اعضای یونیفرم پوش حزب بعث یا شاید از اعضای سازمان کل امنیت عراق (امن) بوده‌اند.»

گُردهای دستگیر شده در پایگاه نظامی توپزاوا به چهار دسته‌ی اصلی تقسیم می‌شوند. زنان و کودکان، سالمندان، دختران جوان و در نهایت مردان و پسران جوان. گروه اول یعنی زنان و کودکان دستگیر شده

پس از تفکیک در توپزاوا سرنوشت‌هایی متفاوت دارند؛ برخی از توپزاوا به طور مستقیم به گورهای دسته‌جمعی منتقل می‌شوند. تیمور احمد عبدالله، تنها نجات یافته‌ی گورهای دسته‌جمعی زنان و کودکان انفال شده به همراه مادر، سه خواهر و شماری از بستگان خود طی کاروانی از توپزاوا مستقیماً به گورهای دسته‌جمعی منتقل شده و آنجا تیرباران می‌شوند که وی به طور معجزه‌آسایی زنده می‌ماند. برخی از زنان و کودکان به زندان‌های نوگره سلمان⁴، تکریت و دوبز منتقل می‌شوند. از میان زنان و کودکانی که به زندان منتقل شده‌اند شماری را طی آن مدت از زندان خارج کرده‌اند که از آن پس هیچ خبری از سرنوشت آن‌ها در دست نیست. در نهایت گروه کوچکی از زنان و کودکان انفال شده از زندان‌های نوگره سلمان، تکریت و دوبز آزاد می‌شوند که کتاب حاضر خاطرات یکی از زنان زندانی در پایگاه نظامی دوبز را روایت می‌کند.

اکثریت قریب به اتفاق افراد سالخورده پس از تفکیک در توپزاوا به قلعه‌ی نوگره سلمان در جنوب عراق منتقل شده‌اند. خاطرات بازماندگان زندان نوگره سلمان بسیار دردناک است و با توجه به گفته‌های بازماندگان، زندانیان نوگره سلمان به انواع و اقسام مختلف شکنجه شده‌اند؛ تحمیل گرسنگی و تشنگی، شکنجه‌های جسمی و روحی و در نهایت قربانیانی که اجسادشان پس از فوت خارج از قلعه‌ی نوگره سلمان غذای سگ شده است. از این گروه نیز شماری

⁴. نوگره سلمان در مرز بین عراق و عربستان، در شهر سلمان از توابع سماوه در دهه‌ی شصت میلادی ساخته شده است. در سال 1988 برای مدت هفت ماه قربانیان انفال چون زنان، کودکان و به ویژه افراد مسن و سالخورده‌ی گرد را در نوگره سلمان زندانی کرده‌اند.

اندک پس از تحمل ماه‌ها رنج و عذاب آزاد شده‌اند. البته بر اساس شواهد گروه‌هایی از افراد سالخورده نیز تیرباران و در گورهای دسته‌جمعی دفن شده‌اند. بر اساس گفته‌های عبدالحسن موحان مراد⁵، راننده‌ی لودر عربی که مسئول پوشاندن اجساد پس از تیرباران بوده است، در میان قربانیان افراد سالخورده نیز وجود داشته‌اند.

گروه سوم دختران جوان دستگیر شده را شامل می‌شود. از سرنوشت این گروه هیچ خبری در دست نیست، بر اساس گفته‌های بازماندگان پس از تفکیک در پایگاه نظامی توپزاوا هیچ اثر و نشانه‌ای از دختران جوان وجود ندارد. اخبار و روایاتی مبنی بر سوء استفاده‌های جنسی و فروش و انتقال شماری از آن‌ها به دیگر کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج وجود دارد.

گروه آخر یعنی مردان و پسران جوان پس از تفکیک به سرعت طی کاروان‌های مختلفی به گورهای دسته‌جمعی و چاله‌های مرگ منتقل شده و پس از تیرباران زیر خاک مدفون شده‌اند. با توجه به شواهد و گفته‌های بازماندگان پروسه‌ی کشتار دسته‌جمعی این گروه در سریع‌ترین زمان ممکن انجام شده است. با توجه به اظهارات بازماندگان، قربانیان این گروه پس از انتقال از توپزاوا مستقیماً به جلاخان و چاله‌های مرگ سپرده شده‌اند. از میان تمامی کسانی که به جلاخان و چاله‌های مرگ سپرده شدند هشت نفر به طرزی

⁵. عبدالحسن موحان مراد، متولد 1961 میلادی در استان واسط عراق. وی به عنوان راننده‌ی ماشین سنگین در اداره‌ی امنیت عراق مشغول به کار بوده و در جریان عملیات انفال مسئولیت پوشاندن اجساد قربانیان انفال پس از تیرباران را از 1988/8/11 تا 1988/9/15 به عهده داشته است.

باورنکردنی زنده ماندند. اظهارات این شاهدان و همچنین یکی از رانندگان لودر که مسئول پوشاندن اجساد قربانیان بوده است انواع مختلفی از کشتار را با جزئیات کامل گزارش می‌کنند. بستن دو به دو قربانیان به هم و سپس انتقال آن‌ها کنار گورها و در نهایت تیرباران آن‌ها، شلیک تک تیر به پاهای قربانیان و سپس انداختن آن‌ها در گورهای دسته‌جمعی تا با بیشترین زجر ممکن بپیرند، جمع کردن قربانیان در یک نقطه و سپس به رگبار بستن آن‌ها و در نهایت پوشاندن اجساد روش‌هایی هستند که برای کشتن قربانیان مورد استفاده قرار گرفته است.

یکی از آثار و تبعات جنگ‌ها و جنایاتی شبیه انفال که شاید کمتر به آن پرداخته شده رنج و عذاب بازماندگان است. ریچارد گابریل در کتاب «دیگر قهرمان لازم نیست» می‌نویسد:

«ملل عالم بر حسب عادت هزینه‌های جنگ را با دلار، تولید از دست رفته و یا تعداد سربازان زخمی یا کشته شده می‌سنجند، به ندرت پیش می‌آید سازمان یا تشکیلاتی نظامی تصمیم بگیرد هزینه‌های جنگ را بر اساس رنج تک تک انسان‌ها اندازه‌گیری کند. وقتی فاکتورهای انسانی را در نظر بگیریم، شکست و اضمحلال روحی و روانی یکی از پر هزینه‌ترین نتایجی است که به واسطه‌ی جنگ تحمیل می‌شود».

شاید یکی از تفاوت‌های انفال با دیگر نسل‌کشی‌های تاریخ رنج و عذاب متفاوت و همیشگی بازماندگان این فاجعه باشد. به نظر می‌رسد دستگیری آشکار و زندانی کردن هزاران انسان و سپس مخفی

کردن سرنوشت آن‌ها نقشه‌ای از پیش طراحی شده باشد تا بازماندگان همیشه در انتظار و چشم به راه مانده و تا آخرین لحظه‌ی زندگی عذاب بکشند، همین امر سبب مشکلات و بیماری‌های روانی زیادی بین بازماندگان انفال شده است. در کتاب حاضر خاطرات و زندگی‌نامه‌ی یکی از بازماندگان ژینوساید انفال را می‌خوانید که به نوعی آئینه‌ای تمام‌ما از رنج‌های سایر بازماندگانی است که هر یک تا سال‌ها چشم به راه بازگشت عزیز یا عزیزانشان بوده و گروهی از آن‌ها حتی با وجود گذشت قریب به دو دهه از سقوط صدام و رژیم بعث همچنان به بازگشت عزیزانشان امیدوار هستند.

با خواندن خاطرات بازماندگان انفال مسئله‌ی مذکور به وضوح به چشم می‌آید. اکثریت قریب به اتفاق بازماندگان انفال و به ویژه کسانی که از زندان‌های دوبر، نوگره سلمان و عرعر پس از ماه‌ها رنج و عذاب آزاد شدند اظهاراتی مشابه در این رابطه دارند؛ اظهاراتی چون «ای کاش ما هم در زندان می‌مردیم، پس از عزیزانم زندگی دیگر معنایی برایمان ندارد، هر روز برای ما مرگ است، هر روز می‌میریم و زنده می‌شویم و...». بیشتر کتب و آثار چاپ شده درباره‌ی انفال شامل خاطرات بازماندگان انفال و نجات یافتگان از گورهای دسته‌جمعی است و متأسفانه تحقیقات و پژوهش‌هایی که دوران پس از انفال، آثار و تبعات انفال و جنبه‌های مختلف این تأثیرات بر جامعه‌ی گُرد را مورد بررسی قرار داده باشند ناچیز است.

با گذشت سه دهه از ژینوساید انفال، این فاجعه همچنان قربانی می‌گیرد. تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده مواردی چون بیماری‌های وراثی، نابودی زیرساخت‌های کشاورزی، مین‌هایی که

همچنان خنثی نشده و هر ساله قربانی می‌گیرند را گزارش کرده است، علاوه بر این آثار روانی و اجتماعی انفال را نیز باید در نظر گرفت.

شرح و تفسیر و مستندسازی کامل زوایای آشکار و پنهان یکی از بزرگترین جنایات ضد بشری در مقدمه‌ای کوتاه ممکن نیست و در اینجا برای آشنایی مختصر خواننده به همین مقدمه‌ی کوتاه بسنده می‌کنیم. کتاب حاضر به مانند دیگر آثار چاپ شده از خاطرات بازماندگان و قربانیان انفال علاوه بر شرح جزئیات و مراحل مختلف فاجعه به مثابه منبعی دسته اول برای تحقیق است. امید است که کار حاضر و دیگر کارهای منتشر شده در این زمینه در آینده منابعی مفید برای تحقیقات و پژوهش‌های عمیق و علمی باشند.

منابع:

1. قربانی، عارف (1398)، مسافران مرگ، ترجمه‌ی مرتضی مرادی (نارما)، نشر ماهتاب غرب، کرمانشاه.
2. قربانی، عارف (1397)، از گور برگشته، ترجمه‌ی مرتضی مرادی (نارما)، نشر ماهتاب غرب، کرمانشاه.
3. Black, George. Genocide in Iraq: The Anfal campaign against the Kurds. Human Rights watch.1993.

Gabriel, Richard A. No more heroes: Madness and .4
psychiatry in war. Macmillan.1988.

■ به کانال "خانه کتاب گُردی" بپیوندید:

■ Telegram: <https://t.me/kurdishbookhouse>

www.kurdishbookhouse.com